



"ما ز قرآن مغز را برداشتیم"

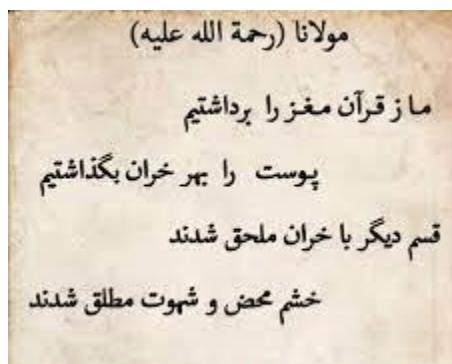
در این مختصر ستر آن ندارم تا در مورد این شعر مولوی، یا زبان عربی و یا هم مفهوم قرآنی باب سخن بگشایم، چون اینها همه از تون این کمترین پوره نیست و نیز از حیطة صلاحیت این کم سواد هیچ مدان به فرسنگها فاصله دارد. سنگ سنگینی که توان برداشت آنرا نداشته باشم، عاجزانه می بوسم و به جایش میگذارم، اما شاید بزرگواری این باب را به گونه ای بگشاید و بر من منت گذارد. ولی و اما و مگر، هدف من این است تا در حد سواد و فهم ناچیز خود از قضایا، موضوعی را مطرح کنم که مرا اندکی به خود مشغول داشته است.

و اما قبل از مطرح کردن اصل موضوع، یکی دو پرسش مطرح می شود و آنهم چنین است:

- آیا الفبای فارسی - دری- پارسی و...، فقط و فقط حاوی چهار حرف بوده است و دگر هیچ؟
- آیا قبل از حمله عرب ها به خراسان، یا آریانا، یا افغانستان یا فارس، یا...، مردمان آن دیار ها بی سواد بوده و فهم نوشتن و خواندن و شعر و شاعری نداشته اند؟
- آیا واقعاً زبان دری تنها چهار حرف مختص به خود را داشته است و دگر هیچ؟
- آیا این زبان عربی نبوده است که همین چهار حرف (پ، چ، ژ، گ) را فاقد است؟ می بینیم که همین شعر زیبای مولوی را به چند گونه نوشته اند:

ما ز قرآن مغز را برداشتیم
پوست را به دیگران بگذاشتیم

ما ز قرآن مغز را برداشتیم
پوست را بهر خران بگذاشتیم
«مولوی»



و اما اگر مقصد مولوی از "ما" در این شعر، غیر عرب ها، یعنی عجم ها بوده باشد و یا هم بخصوص افغانها، می بینیم که در روزگار ما و از ما پیشینان، نه تنها مغز را از قرآن بر نداشته ایم، که پوست را نیز به یگران بگذاشته ایم. (این اصل مُسلم در مورد افغانستان، ایران، پاکستان، بنگله دیش، اندونیزیا و بسا کشور های اسلامی دیگر می تواند صادق باشد).

از طرف دیگر اگر مغز قرآن را معنی و تفسیر قرآن فرض کنیم، پوست قرآن شاید به معنی حفظ قرآن تواند بود که فقط عربی آنرا حفظ میکنیم، اما از معنی و تفسیر آن عاجزیم.

مگر قصد من در این مختصر، آن نیست تا ثابت بسازم که ما از قرآن چیزی برداشته ایم یا خیر. و نیز سر آن ندارم تا دریابم که در شعر فوق، "دیگران" درست است، یا "خران". یقین دارم که باید "دیگران" درست تر باشد و "خران" درست نخواهد بود، اما منظور مولوی از "دیگران" چه کسانی تواند بود، عربان، یا عجمان و یا هم هردو؟!

اینکه در مکاتب به ما آموخته اند که "چهار حرف مخصوص زبان دری یا فارسی است"، درست نبوده است و باید به ما می آموختند که الفبای عربی، فاقد این چهار حرف است، تا ما چنین تلقین نمی شدیم که فارسی یا دری، فقط چهار حرف داشته است.

خوب میدانیم که زبان دری و فارسی و پارسی قبل از تهاجمات نظامی عرب ها، یعنی قبل از حملات خونین مسلمان های عرب به خطه ما، با تمام قوت و حدت خود وجود داشته است و از نظم گرفته تا نثر و شعر و شاعری و ادبیات و نجوم شناسی و... به پیش می رفته است و زبان های آن مأوا، از تأثیر زبان عربی مبرا بوده اند.

اینکه حروف "پ، چ، ژ، گ" یا همان اختصار که در مکتب فرا گرفته بودیم، یعنی "چیگژ"، مختص به زبان دری یا فارسی است، خود میرساند که زبان محاوره و تحریر و تقریر آن مأوا، یک سر و گردن بلندتر از عربی بوده است و عربی در همین یک نکته گویا کم آورده است.

البته با در نظر داشت و تائید اینکه زبان عربی یک زبان خیلی ها غنی است و از دستور زبان و گرامر قوی برخوردار می باشد، اما از نگاه این هیچمدان هیچ زبان بر زبان دیگری برتری ندارد، همانگونه که هیچ انسانی بر انسان دیگر برتری ندارد، الی به تقوا.

حال جهت توضیح بیشتر اینکه قبل از تهاجم عرب ها به خط خراسان آن زمان، ساکنان آن مرز و بوم از خود زبان های خاص خود را داشتند و به همان زبان ها تحریر و تقریر و مفاهمه می کردند و شعر می سرودند و آهنگ می ساختند و...، سری میزنیم به کتاب پرارزش "تاریخ افغانستان بعد از اسلام" نوشته مؤرخ توانای افغانستان، روانشاد "عبدالحی حبیبی":

"... زیرا ما می بینیم که معبد سرخ کوتل بگلنگ (بغلان) را شهنشاه بزرگ کوشانی کانیشکا (۱۲۵-۱۰۲ م) بنا افکنده است... و بقرار متن کتیبه بی که به خط یونانی و زبان تخاری (دری قدیم) از آن معبد کشف شده و آثار مکتوفه آتش پرستی از آن برآمده ثابت می آید که این آتشکده را برای پرستش ایر = اور (آتش) بنا افکنده اند و..."

در قرون نخستین میلادی از سه رسم الخط قدیم در این سرزمین سراغ داریم:

نخست رسم الخط یونانی عصر کوشانی که در کتیبه مکتوفه بغلان مربوط به عصر اخلاف کانیشکا و حدود ۱۶۰م پیدا شده و داری ۲۸ حرف و علامت شکل یونانی شکسته با برخی از اشکال خاص برای حروف زبان تخاری دوره کوشانیست.

ددیگر رسم الخط قدیم خروشتی که کتیبه خوات وردگ در حدود ۱۸۰م بدان نوشته شده و نوشته های دیگر آن هم از نقاط مختلف در افغانستان و هند کشف شده اند.

سدیگر رسم الخط پهلوی که بقول محققان از رسم الخط آرامی گرفته شده و خط رسمی دواوین و کتیبه ها و کتب دینی زردشتی عصر ساسانی بود که در قسمت غربی مملکت و خراسان وجود داشت، و کتب سنتی و دینی زردشتیان بدان نوشته می شد.

چنین به نظر می آید که در سرزمین های شرقی مملکت تا مجاری سند و در بین مردمیکه بکیش های هندوان از بودائیت برگشته بودند، رسم الخط سنسکریت هم مورد استعمال بود، زیرا کتیبه توجی وزیرستان را که به دو زبان عربی و سنسکریت نوشته شده و رسم الخط عربی آن کوفی و از سنسکریت سره دا SARADA یک شکل قدیم ناگری NAGRI است در سنه ۲۴۳ هـ = ۸۵۷م نوشته اند و از آن پدید می آید که در اواسط قرن سوم هجری نیز آثار این رسم الخط توأم با خط کوفی باقی مانده بود.

هیون تسنگ در باره رسم الخط سنسکریت این وقت مینویسد که الفبای آنرا برهما ویدا ترتیب داده و ۳۷ حرف دارد، و این الفبا در نقاط مختلفه انتشار یافته، و در هر جا نظر به اوضاع محیط اندک تغییری در آن حادث شده است. اطفال در آغاز درس بسن هفت سالگی کتاب دوازده فصل (سه دهه واستو) را میخوانند و بعد از آن ساسترا های پنج وید یا درس داده می شود، که اولتر از همه رساله سیداوید یا (ایضاح اصوات است و در آن شرح ترکیب کلمات داده شده و فهرست مردف مشتقات دارد...) (صفحات ۳-۵ - تاریخ افغانستان قبل از اسلام)

حال دیده می شود که قبل از هجوم عراب به افغانستان یا خراسان آن زمان، در آن کشور ها زبان های مختلف وجود داشته است و عربی وسیله آوردن زبان و تمدن و فرهنگ و... نبوده است و ما نمی توانیم ادعا کنیم که مردمان آن کشور ها و ممالک قبل از هجوم عراب، فاقد زبان و فرهنگ و تمدن و نظم و انضباط و قانون و مقررات بوده اند، پس ما همه مدیون زبان عربی هستیم و...

و اما و مگر بعد از هجوم عرب ها یا مسلمانان به این کشور ها، عربی تأثیرات ژرفی در زبان های مختلف آن خطه، بخصوص دری و فارسی از خود بجا گذاشته است که تا امروز باقیست. اما این بدان معنی نیست و نتواند بود که ما ممنون عرب ها باشیم و ادعا کنیم که قبل از حمله عراب مردمان آن والا از سواد کافی برخوردار نبوده اند و زبانهای دری و فارسی و پارسی، فقط چهار حرف داشته اند و دیگر هیچ، که در آنصورت زبان عربی هم دارای هفت حرف مخصوص خود است: (ح.ع.ث.ص.ض.ذ.ط.ظ)، اما این بدان معنی نیست که زبان عربی فقط از هفت حرف تشکیل شده است و اگر الفبای متباقی را از زبان عربی دور کنیم، عربی یک زبان بی معنی میگردد. از نظر من هیچمدان، این یک غلط فاحش است.

"...از کتیبه بغلان (حدود ۱۶۰م) واضح است که زبان عصر کوشانی در تخارستان یکنوع دری قدیم بوده، که در اصوات و کلمات و گرامر اشتراک زیاد با پښتو داشت، که آنرا مادر زبان دری توان گفت، و چون آثار قدیم زبان پښتو نیز از قرن دوم هجری در دست است، بنابراین گفته می توانیم که دری و پښتو درین سرزمین دو زبان توأم و مقارن بوده و علاوه بر سنسکریت در شرق، و پهلوی در غرب، برخی ز لهجه های محلی هم وجود داشته است.

هیون تسنگ می نویسد: که زبان مردم فلنه FALANA (بنون) شباهت کوچکی با زبان هندی داشت و کنگهم ازین تذکر مختصر نتیجه میگیرد، که چون مردم این سرزمین هندی نبودند، باید به تعبیر هیون تسنگ ا-پو-کین o-pokien (افغان) باشند که زبان ایشان پښتو بود و چون بقول همین زایر

زبان و خط مردم هو- سی- نه(غزنه) با ولایات دیگر اختلاف داشت حدس میتوان زد که زبان غزنی و فلنه سابق الذکر یکی باشد.

اما زبان عربی در دو قرن اول هجری، در افغانستان نفوذ کرده و تا حوالی دریای سند رسید، و دلیل آن کتیبه عربی و سنسکریت است که در سنه (۲۴۳ هـ) در تاریخ بنائی به دو زبان نوشته اند، و بر یک سنگ کلان در وادی توچی وزیرستان یافته شده، و اکنون در موزه پشاور موجود است، و از ملاحظه آن دریافته می توانیم که در این عصر نفوذ ادب و زبان و رسم الخط کوفی عربی، تا اواخر ولایات شرقی افغانستان رسیده بود." (صفحات ۶ و ۷ همانجا)

اکنون سری میز نیم به کتاب ماندگار "افغانستان در مسیر تاریخ" و آنچه اندرین مورد نقش صفحات زرین این کتاب تاریخ گردیده است:

"... مؤرخین عرب در باب آبادی و عمران و ثروت افغانستان آروزه تذکراتی داده اند. از آن جمله «مقدسی» میگوید: قریه های خراسان آبادتر از شهر های عراق است. «ابن الفقیه» میگوید: خراسانیها در علم و صنعت و تجارت سرآمد روزگار اند... مردم خراسان دلیر و شجاع اند، این ها فیروز بن یزدگرد و همچنین کسری بن قباد(شاهان ساسانی ایران) را کشتند و دولت را از بزرگترین ملوک اموی جدا کردند...دیگری می نویسد: خراسان در دوره اسلام از طرف عرب به جنگ و صلح فتح شده، و بار دیگر استعداد و قابلیت طبیعی و درایت خراسانی در امور سیاست و علوم و فنون ظاهر شد، و خراسان نسبت به سایر ممالک اسلامی بیشتر علما و امرای نام دار پرورش داد. (صفحه ۸۵- افغانستان در مسیر تاریخ - جلد اول)

در همینجا لازم می افتد تا صادقانه تذکر داده شود که سبب نوشتن این مختصر، نوشته تحقیقی محترم انجنیر "قیس کبیر"، تحت عنوان "غور و تحلیل زبان دری از دیدگاه یک انجنیر - ورژن سوم" در سایت "افغان- جرمن آنلاین" می باشد که در بعضی موارد با ایشان هم نظر نیستم که نکاتی را در مورد انگشت می گذارم. با عاجزی باید اظهار داشت که این کمترین هرگز آرزو ندارم تا نظر خود را بالای کسی بقبولانم و یا اینکه کس یا کسانی را به مناظره بکشانم. فقط با انکسار نظر شخصی خود را می نویسم و همین.

و نیز تلاش ندارم تا یک زبان را تائید و زبان دیگر را تردید کنم و سر آن نیز ندارم که عربی زدائی کنم و ...، با در نظر داشت اینکه به فکر این کمترین کم سواد، تمام زبان های دنیا ممد و یار و یاور یک دیگر اند و از همدیگر در بسا موارد لغات و اصطلاحات ای را عاریه می گیرند و این یک اصل قبول شده است.

جهت رجوع به مآخذ هر نقل قول، به صفحات متذکره تواریخ فوق، مراجع کنید.

ادامه دارد...